

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

دهم اگست 2013

تکیه گاه

هنکامی که خامه به دست گرفتم تا در نهایت اندیشه هایم پرواز نمایم و زیباترین الفاظ را از باورم برچینم و بر زبان برانم، وصفی از ارزشهای والای پدر را بنمایم، خویشتن را تجسمی از ناتوانی و عجز یافتم. من هرگز در گذرگاه واژه های ناب محبت به آنچه که بدنبالش پوینده هستم تا به بلندی مقام پدر تقدیم نمایم، توانا نگشتم و چون وسعت این صفحه را کوچک و کم پهنا مییابم و عاطفه پدر را افق نیلگون عظیمی که با کوچکی و نارسائی احساسم آمیزش ندارد، لذا به آنچه پدر را در توصیفگاه احساس و اندیشه ام فرا می خوانم، سخن غرور و وقار و حمایت و فروغ و تکیه گاه است.

آری! پدر یعنی تکیه گاهی که چون دیوار سترگ در برابر عفریت ناامیدی و یأس قامت بلند میکند و فرزند را در عزمش برای عبور از خارستانهای مشقت و نابسامانیها استوار و توانمند میسازد. پدر آن قامت بید بلند است که زمزمه صبح هستی دورش دایره ای از سایه صبور آرامش و تسکین را ترسیم کرده است، که اگر این سایه محو گردد، جسارت ناتوانی و بی ثباتی و یأس روح فرزند را پژمرده و زار خواهد نمود. پدر با همه سختیهای که در پیش رو

دارد همواره چون چراغی در فضای خانه میدرخشد و با تمامی افکار سراسیمه و اندیشه های مشوش باز مربی درس شجاعت و استقامت برای فرزندان می باشد.

درین دنیائی که سرنوشت، انسان را چون گردابه به بازی گرفته و در چرخش نیستی آورش فریاد شوقمندی به حیات را از درون قلب آدمها میبلعد، باز پدر است، همان پدر رنجبر و شجاعی که صبحگاهان رخت سفر میبندد تا با طوفانها مقابله کند و شامگاهان با تن افسرده و سراپا آغشته در سوز و درد و تحمل هرگونه سختی و عذاب و تحقیر و محنت، از سوی انسانها و روزگار و خارهای تیز و زهرناک زمانه، باز به پا می ایستد و در کشمکش این همه سختیها برای کسب هرگونه آسایش و امیدهای فرزندش، دوباره لبخند میزند و با توانمندی و پایداری بلند میشود و با عشق جگرگوشه هایش جوانمردانه و پرطاعت و سربلند مشتها را گره کرده به جنگ ظلمت غم میرود تا در نابودی آن، آرامش بیاورد و گلستان سرخ هستی را پرطراوت و زیبا گرداند. اینجاست که من به این مقام والا اشکهایم را آبشار ساخته و زلال این آبشار را به کفشهای خسته و کهنسال پدر میریزم و سجده گاهم را در قدومش مهر میگذارم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - 2010)